

خبر

پیام تسلیت رهبر انقلاب در پی درگذشت همسر عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در پیامی درگذشت همسر آقامحمدی، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام را تسلیت گفتند.

متن پیام رهبر انقلاب به این شرح است:

«بسم الله الرحمن الرحیم، جناب آقای علی آقامحمدی دام توفیقاته درگذشت همسر گرامی و صبور جناب‌عالی را تسلیت عرض می‌کنم و از خداوند متعال رحمت و مغفرت برای ایشان و صبر و اجر برای جناب‌عالی و دیگر بازماندگان مسملت می‌کنم.

والسلام علیکم و رحمه‌الله

سیدعلی خامنه‌ای، ۱۰ مهر ۱۴۰۴»

یادداشت

مدیریت موقت غزه؛ میراث استعمار در لباس دیپلماسی نوین



محسن شریف‌خدائی

تحلیلگر روابط‌بین‌الملل

در ماه‌های اخیر، موجی از کشورها در اروپا و آمریکای لاتین اقدام به شناسایی رسمی دولت فلسطین کرده‌اند؛ حرکتی که از یک سو به عنوان گامی برای تحقق عدالت تاریخی و اصول حقوق بین‌الملل تلقی می‌شود و از سوی دیگر، به عنوان ابزاری نمادین برای اعمال فشار سیاسی بر اسرائیل در بنبوجه جنگ غزه تحلیل شده است. در همین بستر، ایالات متحده با همراهی اسرائیل، طرحی ۲۱ماده‌ای برای آتش‌بس و مدیریت موقت غزه ارائه کرده که نقش آفرینی تونی بلر، نخست‌وزیر پیشین بریتانیا، در آن برجسته است. این طرح، با وجود ظاهر صلح‌طلبانه‌اش، یادآور الگوهای تاریخی قیومیت و مداخله خارجی در خاورمیانه است و پیرش‌هایی جدی درباره مشروعیت، کارآمدی و اهداف بلندمدت آن برمی‌انگیزد.

طرح مدیریت موقت غزه، که به مدت پنج سال و با محوریت تونی بلر طراحی شده، هدف خود را ساماندهی امنیتی و حکمرانی در نوار غزه پس از آتش‌بس اعلام کرده است. با این حال، کاخ سفید در اعلام رسمی خود صرفاً حمایت سیاسی و دیپلماتیک از طرح را مطرح کرده و هیچ تعهدی در زمینه تأمین مالی، مشارکت نظامی یا اجرای مستطرح ارائه نداده است. این فاصله‌گذاری، نشان‌دهنده تمایل آمریکا به حفظ نقش رهبری بدون پذیرش مسئولیت‌های اجرایی است؛ رویکردی که در گذشته نیز در بحران‌های مشابه دیده و اغلب به پیچیدگی بیشتر اوضاع منجر شده است.

در دیدار اخیر ترامپ و نتانیاهو در کاخ سفید، طرح ۲۱ماده‌ای به عنوان چارچوب مشترک آتش‌بس و مدیریت آینده غزه مورد توافق قرار گرفت و بخش‌هایی از آن در کنفرانس مطبوعاتی مشترک اعلام شد. نکته قابل توجه آن است که در این طرح، هیچ جایگاهی برای حماس یا دولت خودگردان فلسطین در نظر گرفته نشده است. فقط به خلق سلاح حماس در برابر آزادی‌گروگان‌های اسرائیلی اشاره شده و ساکنان غزه اجازه خواهند داشت در منطقه باقی بمانند، اما هیچ اشاره‌ای به تشکیل دولت مستقل فلسطین نشده است. این حذف عامدانه بازگیران اصلی فلسطینی، نه‌تنها مشروعیت طرح را زیر سؤال می‌برد، بلکه احتمال بروز مقاومت داخلی و بحران‌های امنیتی را افزایش می‌دهد.

مطابق با مفاد طرح، تمامی اسرای اسرائیلی -اعم از زنده یا کشته‌شده- باید بازگردانده شوند، غزه باید غیرنظامی و مدیریت آن به نهادی بین‌المللی واگذار شود که نه وابسته به حماس است و نه به تشکیلات خودگردان فلسطین. این نهاد، مسئول خلع سلاح و نظارت بر امنیت خواهد بود و در صورت موفقیت، زمینه پایان دائمی جنگ خواهد شد. اما این نهاد بین‌المللی، که چه سازوکار حقوقی، غزه منابع مالی و چه ضمانت اجرایی قرار است عمل کند؟ و مهم‌تر از آن، چگونه می‌تواند بدون مشارکت واقعی فلسطینیان، ثبات و مشروعیت ایجاد کند؟

تونی بلر، که از سال ۱۹۹۶ به عنوان نخست‌وزیر بریتانیا وارد معادلات خاورمیانه شد، اکنون در ۲۲سالگی دوباره در مرکز بحران فلسطین ظاهر شده است. طرح بازسازی غزه که توسط او تدوین شده، در قالب طرح ترامپ بازتاب یافته و شامل ایجاد «نهاد بین‌المللی مدیریت موقت غزه» متشکل از کارشناسان و فن‌اسانان و قن‌اسانان برای اداره روزمره منطقه است. بلر ممکن است به عنوان نخستین رئیس این نهاد انتخاب شود و مسئولیت تصمیمات استراتژیک و هماهنگی با کشورهای عربی برای تأمین بودجه بازسازی را بر عهده گیرد. اما سابقه دل‌در حمایت از جنگ عراق، نزدیکی با اسرائیل و ناکامی در پیشبرد راه‌حل دو دولت، موجب بی‌اعتمادی گسترده در میان فلسطینیان و برخی کشورهای عربی شده است. نقش تاریخی بریتانیا در قیومیت فلسطین، مشارکت در تشکیل دولت اسرائیل و سیاست‌های استعماری قرن بیستم، سایه سنگینی بر نگاه فلسطینیان به هرگونه مداخله خارجی انداخته است. محمود حبش، مشاور ارشد محمود عباس، صراحتاً اعلام کرده که فقط دولت فلسطینی مشروعیت و توانایی لازم برای اداره غزه را دارد و نیازی به قیومیت بین‌المللی نیست. این موضع، بازتابی از نگرانی عمیق نسبت به بازتولید ساختارهای سلطه‌گرانه در قالب دیپلماسی نوین است.

موفقیت این طرح، به پذیرش یا مخالفت مردم فلسطین، گروه‌های مقاومت، و بازگیران منطقه‌ای بستگی دارد. در حالی که نقش نهایی سایر نهادهای در غزه هنوز مشخص نشده، فقدان اجماع داخلی و حذف نیروهای فلسطینی از فرایند تصمیم‌گیری، احتمال شکست این ابتکار را افزایش می‌دهد. تجربه تاریخی نشان داده که هر طرحی بدون مشارکت واقعی مردم منطقه، به بحران مشروعیت و مقاومت گسترده منجر خواهد شد.

در جمع‌بندی، تحولات اخیر -از شناسایی دولت فلسطین توسط برخی کشورها تا طرح مدیریت موقت غزه- بیش از آنکه راه‌حلی بنیادین باشند، بازتابی از تلاش برای مدیریت بحران به شیوه‌ای سیاسی و نمادین‌اند. مخالفت ترامپ با شناسایی دولت فلسطین، مانعی جدی در مسیر حقوقی و دیپلماتیک آن است. از سوی دیگر، طرح بلر اگر بدون اجماع داخلی و مشارکت فلسطینیان اجرا شود، احتمالاً به سرنوشت ابتکارات شکست‌خورده گذشته دچار خواهد شد.

در حالی که آینده غزه و فلسطین به تصمیمات واشنگتن، تل‌آویو و لندن گره خورده، نادیده‌گرفتن حقوق مردم فلسطین در هر سناریوی پسا‌جنگ، همچنان معضل اصلی است که هر طرحی را در نطفه ناکام خواهد گذاشت. طرح بلر، اگرچه در ظاهر به عنوان راه‌حلی موقت برای برون‌رفت از بحران غزه مطرح شده، در عمل می‌تواند به ابزاری برای تغییر معادلات سیاسی و امنیتی منطقه بدل شود. در شرایطی که آمریکا و اسرائیل از آن حمایت می‌کنند، فلسطینیان آن را تهدیدی برای حاکمیت خود می‌دانند. در نتیجه، موفقیت این طرح نه در اتاق‌های دیپلماتیک، بلکه در پذیرش مردمی و مشروعیت منطقه‌ای آن رقم خواهد خورد.

مهدی باززگان؛ بازگشت تحریم‌های موسوم به «ماشه» در هفته‌ای که گذشت و پیش‌تر از آن، تجربه تلخ جنگ ۱۲روزه میان ایران و اسرائیل، خاورمیانه را به نقطه‌ای پرابهام و متزلزل رسانده است؛ نقطه‌ای که بسیاری از تحلیلگران آن را «بن‌بست دیپلماتیک» می‌نامند. هرچند غرب در موضع‌گیری‌های علنی خود همچنان از «بازبودن در مذاکره» سخن می‌گوید، اما در عمل، پیش‌شرط‌های سختی را مطرح کرده‌اند که ایران آنها را نپذیرفتنی می‌داند. این دوگانگی آشکار باعث شده فضای منطقه بیش از آنکه به سمت گفت‌وگو حرکت کند، به سوی تشدید فشارها و آماده‌سازی برای سناریوهای بحرانی‌تر پیش برود.

در همین راستا واشنگتن‌پست در گزارش جدید خود پرده از شروط ایالات متحده با ایران برداشته که تقریباً فرقی با مذاکره‌نکردن ندارد. ولی نصر، استاد برجسته روابط بین‌الملل در دانشگاه جان هابکینز و مشاور پیشین دولت اوباما، این وضعیت را «قمار خطرناک» توصیف می‌کند. او معتقد است هرچه آغاز دوباره مذاکرات به تعویق بیفتد، احتمال بازگشت به درگیری مستقیم میان ایران و آمریکا با حتی ایران و اسرائیل افزایش می‌یابد. به گفته او، تحریم‌های جدید اعمال‌شده می‌توانند روند گفت‌وگو را برای ماه‌ها به تأخیر بیندازند و همین امر خطر از‌سرگیری درگیری‌ها را بیشتر می‌کند.

بازگشت قطعه‌نامه‌های شورای امنیت، به‌ویژه ممنوعیت تسلیحاتی، محدودیت‌های موشکی و تحریم‌های مالی، فشار اقتصادی و روانی بر ایران را دوچندان کرده است. این روزنامه آمریکایی در ادامه مطلب خود تأکید کرده این تحریم‌ها، اقتصاد از قبل بحران‌زده ایران را به مرز شکندگی رسانده‌اند. سقوط آزاد ریال در بازار ارز داخلی و جهش تورم، نشانه‌های عینی این فشارهاست. با وجود این مسعود پزشکیان، رئیس‌جمهوری ایران، در سخنرانی خود در مجمع عمومی سازمان ملل کوشید انگ‌زداری تحریم‌ها را کم‌اهمیت جلوه دهد و بر توان ایران برای عبور از بحران‌ها تأکید کند. او درعین‌حال هشدار داد دیوار بی‌اعتمادی میان تهران و واشنگتن بسیار ضخیم است. اما در ورای مواضع رسمی، واقعیت این است که بازگشت تحریم‌ها و فقدان سازوکار پایدار برای صلح پس از آتش‌بس جنگ ۱۲روزه، عملاً راه دیپلماسی را به یک بن‌بست کشانده است. آتش‌بس میان ایران و اسرائیل نه ممکن بود، نه سازوکار نظارتی داشت و نه نقشه‌راهی برای کاهش تنش‌ها ارائه می‌کرد. همین امر موجب شده هر لحظه امکان بازگشت به درگیری وجود داشته باشد. تهدیدات علنی بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، مبنی بر ادامه گزینه نظامی علیه ایران، نشان می‌دهد تل‌آویو نه‌تنها به توافق آتش‌بس پایبند نیست، بلکه آماده تکرار درز جدیدی از حملات است.

شروط چهارگانه واشنگتن و سایه جنگ اسرائیل
در ایسن میانه، سیاست رسمی آمریکا بیش از هر چیز بر

«شرق» از بن‌بست مذاکراتی در شرایط فعلی گزارش می‌دهد

تهران و چرخه فشار-تهدید



«افزایش فشار» استوار است، یک مقام آمریکایی اعلام کرده دولت ترامپ برای آغاز هرگونه مذاکره جدید با ایران، چهار شرط اصلی را تعیین کرده است؛ به این معنا که گفت‌وگوها باید مستقیم و «معتادار» باشند، تهران باید غنی‌سازی اورانیوم را به صفر برساند، ایران ناگزیر است محدودیت‌های سختی بر برنامه موشکی خود بپذیرد و در نهایت، باید تأمین مالی نیروهای نیابتی‌اش در منطقه را متوقف کند. این شروط عملاً همان موانع حل‌نشده دوره‌های قبلی مذاکرات هستند که ایران پیش‌تر آنها را خطوط قرمز خود معرفی کرده است. از نگاه تهران، این شروط به معنای تسلیم کامل در برابر خواسته‌های واشنگتن و عبور از اصول امنیت ملی کشور است؛ بنابراین احتمال پذیرش آنها بسیار اندک به نظر می‌رسد.

هم‌زمان، اسرائیل سایه جنگ را بر سر منطقه نگه داشته است. مقام‌های این رژیم بارها اعلام کرده‌اند که آماده حملات بیشتر علیه ایران هستند. حمله ۱۳ ژوئن اسرائیل به تأسیسات هسته‌ای ایران، جنگ ۱۲روزه اخیر را شعله‌ور کرد و نشان داد هرگونه اقدام محدود می‌تواند به درگیری گسترده بدل شود. اصطلاح «چمن‌زنی» که سال‌ها درباره حملات دوره‌ای اسرائیل به غزه استفاده می‌شد، اکنون در تحلیل‌ها درباره ایران نیز به کار می‌رود؛ یعنی حملات مقطعی برای عقب‌انداختن برنامه هسته‌ای ایران، بی‌آنکه چشم‌انداز روشنی از پایان بحران ارائه شود. با این حال، برخی کارشناسان معتقدند درگیری تمام‌عیار میان ایران و اسرائیل همچنان بعید است. افشین استوار، استاد دانشکده عالی نیروی دریایی آمریکا، می‌گوید: «احتمالاً این رویارویی به یک چرخه درگیری کم‌شدت اما طولانی‌مدت محدود خواهد شد.» چنین چرخه‌ای می‌تواند همواره منطقه را در حالت آماده‌باش نگه دارد و درعین‌حال راه‌حل سیاسی پایداری نیز ارائه ندهد.

منطقه‌ای خسته از جنگ، اما گرفتار چرخه فشار و تهدید
کشورهای عربی خلیج فارس، بیش از هر طرف دیگری، از تشدید تنش‌ها آسیب‌پذیرند. حضور ده‌ها پایگاه نظامی آمریکا در بحرین، کویت، قطر، عربستان سعودی و امارات، این کشورها را در معرض خطر مستقیم واکنش‌های احتمالی ایران قرار می‌دهد.

یکی از مقامات ارشد عربی به‌صراحت هشدار داده است: «منطقه امروز توان تحمل یک جنگ دیگر میان ایران و اسرائیل را ندارد. هزینه آن بسیار سنگین خواهد بود.» او تأکید کرده تنها گزینه عقلانی، کاهش تنش است.

اما سیاست‌اعلامی واشنگتن خلاف این مسیر حرکت می‌کند. دولت ترامپ معتقد است تشدید فشار و اعمال تحریم‌های ماشه‌ای می‌تواند «محیط لازم برای یک راه‌حل دیپلماتیک» را فراهم کند. این دیدگاه با نگرانی متحدان اروپایی و عربی آمریکا مواجه شده است. مقام‌های اروپایی می‌گویند «اسن‌پیک» هرگز گزینه ترجیحی آنها نبود و

همچنان به دنبال جلوگیری از تشدید تنش هستند. آنها تصریح می‌کنند «درِ دیپلماسی هنوز باز است» اما به راه‌حل نظامی باور ندارند.

از سوی دیگر، در داخل ایران نیز فشار اقتصادی ناشی از تحریم‌ها می‌تواند زمینه اعتراضات اجتماعی را فراهم کند. این همان نقطه‌ای است که برخی تحلیلگران آن را هدف پنهان سیاست فشار حد‌اکثری آمریکا می‌دانند؛ رساندن ایران به شکنده‌ترین وضعیت داخلی، به گونه‌ای که یا در داخل شاهد اعتراضات گسترده باشد یا در خارج با جنگ نیابتی جدیدی از سوی اسرائیل مواجه شود. با این حال، تجربه سال‌های گذشته نشان داده ایران در برابر فشار خارجی بیش از آنکه کوتاه بیاید، مسیر مقاومت را برگزیده است. تهدید به تعلیق یا قطع همکاری با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی از طریق توقف سند قاهره، تلاش برای تغییر دکترین نظامی، دفاعی و حتی هسته‌ای، طرح خروج از پیمان ان‌پی‌تی و… از سوی برخی نمایندگان مجلس، نشانه‌ای از همین رویکرد است. هرچند چنین اقداماتی می‌تواند نگرانی‌های بین‌المللی را افزایش دهد و احتمال تقابیل نظامی را بیشتر کند، درعین‌حال نشان می‌دهد تهران حاضر نیست در برابر شروط سخت واشنگتن تسلیم شود. درنهایت آنچه در منطقه مشاهده می‌شود، «بن‌بست دیپلماتیک» است. چون غرب در ظاهر از مذاکره سخن می‌گوید اما در عمل پیش‌شرط‌هایی می‌گذارد که عملاً مانع آغاز گفت‌وگو می‌شود؛ اسرائیل سایه جنگ را پررنگ نگه داشته تا هر لحظه بتواند حمله‌ای جدید را توجیه کند؛ کشورهای عربی نگران‌اند که یک درگیری جدید، امنیت شکننده‌شان را از هم بپاشد، و این در میان فشار تحریم‌ها و تهدید جنگ، همچنان بر مقاومت و حفظ خطوط قرمز تأکید دارد. این وضعیت می‌تواند به چرخه‌ای از «فشار-تهدید-بن‌بست» تبدیل شود که هر بار منطقه را به مرز بحران تازه‌ای می‌برد. همان‌طور که ولی نصر هشدار داده، هر چه آغاز مذاکرات واقعی می‌شود به تأخیر بیفتد، احتمال شعله‌ورشدن دوباره آتش جنگ بیشتر می‌رود. شاید تنها راه برون‌رشدی، اراده‌ای جدی از سوی همه طرف‌ها برای بازتعریف مسیر دیپلماسی باشد؛ مسیری که تاکنون زیر خاکستر تحریم‌ها و تهدیدها مدفون مانده است.

گزارش «شرق» از داستان یک آشکار سازی و سردرگمی در اطلاع‌رسانی

یک ساز و چند صدا

در دیپلماسی، پدیده‌ای تازه نیست. بسیاری از قدرت‌های جهانی در شرایط حساس، از آن برای افزایش ظرفیت مانور خود استفاده کرده‌اند. در پرونده هسته‌ای ایران نیز، سیاست ابهام در مواقعی به عنوان ابزاری برای اجتناب از تعهد قطعی و حفظ برهه‌های چانه‌زنی به کار رفته است. اما تفاوت امروز در آن است که ابهام به بی‌نظمی و چندگانگی تعبیر می‌شود. وقتی یک مقام رسمی با صراحت از مذاکرات مستقیم سخن می‌دهد و هم‌زمان مقامات دیگر همچنان بر غیرمستقیم‌بودن گفت‌وگوها تأکید می‌کنند، این تضاد می‌تواند هم در سطح داخلی و هم در سطح بین‌المللی پیامدهای ناخواسته‌ای داشته باشد. در سطح داخلی، افکار عمومی با پرسش جدی روبه‌رو می‌شود که چرا مواضع رسمی یکدست نیست. این مسئله، به‌ویژه در شرایطی که اعتماد اجتماعی به نهادها شکننده است، زمینه‌ساز افزایش بدبینی و اراجاع شهروندان به رسانه‌ها غیررسمی و معاند می‌شود. در سطح خارجی هم چنین ناهماهنگی‌هایی این پیام را به طرف مقابل می‌دهد که تهران فاقد انسجام و هماهنگی در سیاست‌گذاری است. این برداشت، قدرت چانه‌زنی ایران را تضعیف می‌کند و به طرف مقابل اجازه می‌دهد از همین شکاف‌ها برای تعویق یا تغییر مسیر مذاکرات بهره ببرد. افزون بر این، مسئله اصلی فراتر از «ابهام» است؛ آنچه دیده می‌شود عدم شفافیت در تقسیم مسئولیت و مرجع تصمیم‌گیری نهایی است. پرسش بنیادین اینجاست که آیا عراقچی به عنوان وزیر امور خارجه، مجوزی از شورای عالی امنیت ملی و دیگر نهادهای بالادستی کشور برای مذاکره مستقیم دریافت کرده بود؟ اگر پاسخ مثبت است، چرا این خط مشی در سطح افکار عمومی ابیات بدوگانه مطرح شد؟ اگر پاسخ منفی است، چگونه وزیر خارجه می‌تواند بدون چراغ سبز نهادهای بالادستی، وارد چنین ابتکار حساسی شود؟ این نقایض ابهام، اگرچه شاید در نگاه نخست بخشی از یک استراتژی سنجیده تلقی شود، اما در عمل به شکل‌گیری تصویری از تشّت در راس دیپلماسی ایران منجر شده است؛ تصویری که هم مخاطب داخلی و هم خارجی را با علامت سؤال‌های پررنگ مواجه می‌کند.

یک چرخش خطرناک

پیامدهای سیاست دوگانه و چندگانه در موضع‌گیری‌های اخیر، ابعاد گسترده‌ای دارد. در داخل، نخستین و فوری‌ترین پیامد، کاهش اعتماد عمومی است. وقتی افکار عمومی درمی‌یابد که مقامات در یک موضوع حیاتی مانند مذاکره با ایالات متحده به زبان واحد سخن نمی‌گویند، این تصور تقویت می‌شود که یا دولت فاقد انسجام در تصمیم‌گیری است یا حقیقت از مردم پنهان می‌شود. در هر دو حالت نتیجه‌ای جز گسترش شکاف میان دولت و جامعه در پی نخواهد داشت.

از سوی دیگر این وضعیت به رسانه‌های معاند و غیررسمی مجال می‌دهد تا خود را به عنوان «منبع معتبرتر» معرفی کنند. چنین وضعیتی در بلندمدت می‌تواند مشروعیت و اقتدار رسانه‌ای دولت را به‌شدت فرسایش دهد. در سطح خارجی نیز پیامدها متر از سطح داخلی نیست. به‌ویژه در مذاکرات حساس مانند مذاکرات هسته‌ای، هرگونه علامت از بی‌نظمی و ناهماهنگی، به طرف مقابل امکان می‌دهد که با طرح شروط سخت‌تر یا به تعویق روند گفت‌وگوها، فشار بر تهران را افزایش دهد. به بیان دیگر، سیاست ابهام در صورتی کارآمد است که مدیریت‌شده و هماهنگ باشد؛ نه آنکه به شکل چندصدایی و متناقض در افکار عمومی بازتاب یابد. افزون بر این، در شرایطی که منطقه خاورمیانه در وضعیت ناپایدار و پرتنش قرار دارد، هرگونه سیگنال متناقض از سوی ایران می‌تواند به برداشت‌های متفاوتی در میان بازیگران منطقه‌ای منجر شود. متحدان و رقبای ایران هر دو این تناقض را به عنوان نشانه‌ای از کاهش انسجام سیاسی تلقی خواهند کرد؛ موضوعی که بالقوه می‌تواند بر وزن ژئوپلیتیک ایران در معادلات آینده اثر منفی بگذارد. در نهایت، اگر دولت چهاردهم قصد دارد واقعا مسیر تنش‌زدایی و تعامل دیپلماتیک را دنبال کند، ناگزیر از ایجاد انسجام در لحن و روایت رسمی است. تجربه‌های گذشته نشان داده که دوگانگی در بیان سیاست‌ها نه‌تنها به دستاوردی منجر نمی‌شود، بلکه سرمایه اجتماعی و دیپلماتیک کشور را نیز فرسایش می‌دهد. در شرایط حساس کنونی، شفافیت نسبی در عین حفظ خطوط قرمز، می‌تواند بهترین راه برای بازگرداندن اعتماد عمومی و افزایش قدرت چانه‌زنی در عرصه بین‌الملل باشد.

یک نکته، یک نظر

کوش‌های شنوای بشریت



احمد شیرزاد

اهالی کاروان صمود انسان‌های بزرگی هستند. قلم از توصیف بزرگی روح این آدم‌ها عاجز است. وجود امثال اینهاست که این دنیا را زیبا می‌کند. اگر در این روزگار چهره‌هایی مانند نتانیاهو و ترامپ تجسم عینی ندانت و پستی نوع بشر نبود، در دیگر سو راهبان کاروان صمود نماد بزرگ‌طبعی انسان‌ها و فداکاری و از‌خودگذشتگی در راه ارزش‌های متعالی اخلاقی هستند. راکبان ناوگان صمود از کسی مزد نمی‌گیرند و به جایی وابسته نیستند. اسلحه ندارند و زبان زور را نمی‌دانند. آنان با صدای ضجه کودکان گرسنه و بی‌پناه غزه به‌صفت شدند. صمودیان کوش‌های شنوای بشریت‌اند. انگیزه رسیدن به داد مظلومان غزه به آنها شهامتی داده است که ما باید حسرت آن را بخوریم. انصافاً جگر شیر می‌خواهد که سوار کشتی‌های بی‌دفاع شوی و مستقیم به دهان درندگان صهیونیست وارد شوی تا مرهمی باشی بر درد زخم‌خوردگان فلسطینی.

راهیان غزه برای حرکت تاریخی خود یک انگیزه دارند؛ می‌گویند: در دنیایی که جنایت‌کاران صهیونیست در هر شبانه‌روز ده‌ها و گاه صدها زن و مرد و کودک بی‌دفاع را به خاک و خون می‌کشند، نمی‌توان آسوده سر بر بالین گذاشت. دنیایی که در آن نتانیاهوی قاتل با تکیه بر سلاح و پشتیبانی آمریکایی‌ها تلخ‌ند جنایت‌کارانه برزند و قدرت و قساوت خود را به رخ بکشد، دنیای قابل زیستی نیست. آنها شاید موفق نشوند حتی تکه نانی به دست یک کودک فلسطینی بدهند و مرهمی بر زخم‌های گشنده آنها بگذراند، اما با خود یک پیام بزرگ تاریخی را حمل می‌کنند، صمودیان با حرکت تاریخی خود نشان دادند که در کنار جهانی که ترامپ خود را دایرمدار آن می‌داند، جهان دیگری هم هست. دنیایی که در آن وجدان‌های سالم انسانی جنایت و نسل‌کشی اسرائیلیان را برنمی‌تابند. بر نواگان صمود راکبانی سوار بودند که هرکدام در گوشه‌ای از جهان زندگی آرام و بی‌دغدغ‌ای داشتند. آنها اگر به بی‌نمی‌خاستند، هیچ‌کس بر ایشان خرده نمی‌گرفت. آنها برای کاری که انجام دادند، به کسی جز وجدان پاک انسانی خود به‌دکار صمود. صمودیان پرچم‌دار آزادی و برشدت انسانی در دنیایی هستند که سرشار از تلخ‌کامی‌های برخاسته از ستمگری و ذللت‌گردن‌کشان است. حساسه صمود با تهاجم نظامیان اسرائیلی به‌ظاهر سرکوب شد، اما توانایی این انسان‌های شریف در کالبد سرد جامعه بشری به راه انداخته، به یاری خدا دامن آدم‌کشان اسرائیلی را خواهد گرفت.

خبر

وزیر دفاع: باید مرتب آماده دفاع از کشور باشیم

وزیر دفاع کشورمان با تأکید بر اینکه مردم حواس‌شان به جنگ روانی دشمن باشد، گفت: باید دائماً آماده دفاع از کشور باشیم. اگر هم جنگی به ما تحمیل شد، وظیفه ما نظامیان این است که دفاع کنیم. امیر سرتیپ خلبان عزیز نصیرزاده در پایان سفر خود به ترکیه درباره دستاوردهای این سفر گفت: تبادل نظری در حوزه امنیت مرزی و همچنین درباره تهدیدهایی که رژیم صهیونی به‌تازگی برای همه کشورهای منطقه ایجاد کرده است و در ادامه در باره سوریه صحبت کردیم که به نظر من سفر خوبی بود، چراکه مدت‌ها بود اصلاً در این راستا با هم نشستیم و تبادل نظر نکرده بودیم. او درباره اینکه نظرهای طرف ایرانی و ترکیه به یکدیگر نزدیک است، افزود: اشتراکات طرفین، بسیار بیشتر از اختلافات است. وزیر دفاع درباره تجهیزات آورده‌شده به منطقه به‌ویژه از طرف آمریکا که ممکن است در کشور و منطقه، نگرانی‌هایی ایجاد کرده باشد، گفت: چه ترابری داشته باشند و چه نداشته باشند اما به عنوان یک بخش نظامی باید به طور مرتب آماده دفاع از کشورمان باشیم.